

سفری به باغ شاهی

گزارشی از سفر هاینریش فن پوزر به اصفهان

پیش سخن

در سالهای پایانی دهه هشتاد قرن گذشته میلادی، تحقیقاتی در ادبیات آلمانی پیرامون ژانر سفرنامه با در نظر گرفتن سیر تکامل و پیشرفت فرهنگ و آداب و رسوم سفر در شکل ابتدایی آن، یعنی از زمان سفر به اورشلیم در دوران آغازین قرون وسطی، تا سفرهای توریستی عصر جهان مدرن، صورت گرفت، که در نتیجه راه را برای مطرح کردن «سفرنامه» به عنوان یک ژانر ادبی در دهه نود گشود.^۱ از این پس، از سفرنامه به عنوان اثری یاد می شود، که می توان آن را با در نظر گرفتن پاره ای از اصول در نوع، ساختار و نگارش در قالب نثر ادبی از دوره باروک تا عصر مدرن مورد بررسی قرار داد. تنها تحت این اصول است که با مراجعه به سفرنامه ها، به عنوان یک سند فرهنگی، می توان به سبک زندگی، سیاست، دین، زبان و دیگر ارزشهای فرهنگی ملل و اقوام گوناگون در زمانهای مختلف تا حدودی پی برد.^۲

نگاه یک مسافر به دیار غریب توان این را در او برمی انگیزد که از دریچه ارزشهای متعلق به خود و فرهنگ خود به آنچه بنگرد، که شاید برای انسان متعلق به آن دیارچنان عادی ست، که گوشه چشمی هم به آن نمی افکند. مسافر، میان آنچه که از فرهنگ خود می داند و آنچه که در فرهنگ دیگر می یابد مقایسه می کند؛ نتیجه این مقایسه تفسیری است که او در سفرنامه خود با انتخاب واژه هایی خاص بر جای می گذارد. حال این تفسیر می تواند آن گونه باشد که خواننده را به وجد آورد، یا آن گونه که باعث پشداوری و بینش

منفی او گردد. چه انسانی که سفری حقیقی و چه کسی که سفری در خیال خود (imaginary) و با تکیه بر منابع کتبی در دسترس، به خصوص سفرنامه‌ها، به دیاری دگر می‌کند، صاحب بینشی به ارزشهای موجود در فرهنگی دیگر است. این بینش می‌تواند در شکل سازنده خود سبب تغییر دیدگاه (Perspektive) به فرهنگ خویش گردد و آن گونه تکامل یابد که انسان با تفحص و تعمق در ارزشهای فرهنگی ملل دیگر و با تکیه بر خرد خود توانایی بازنگری در ارزشهای فرهنگ خویش را به دست آورد؛ یعنی آنچه را که غریب است دریابد، سپس با آن دریافته‌ها به خود بازگردد و با آمیختن آنچه که می‌داند و با آنچه که دریافته است و نیز با درنوردیدن مرزهای محدود کننده به نوآوری پردازد و راه تأثیر پذیری فرهنگها از یکدیگر را بگشاید. این موضوعی است که در فاصله زمانی بین نیمه دوم قرن هیجدهم و نیمه نخست قرن نوزدهم از بینش فلسفی و ادبی مورد بحث قرار گرفت و پیش زمینه ایده «فرهنگ جهانی» را به وجود آورد که در آلمان پیشگامانی چون یوهان گوتفرد هردر (Johann Gottfried Herder) و امانوئل کانت (Immanuel Kant) یافت و سپس توسط شاعر آلمانی یوهان ولفگانگ گوته (Johann Wolfgang Goethe) در سال ۱۸۲۷ در فرم «ادبیات جهانی» مطرح گردید. در این زمینه سفرنامه‌های مسافران اروپایی به ایران بخش بزرگی از پژوهشهای هردر و گوته پیرامون ایران و فرهنگ ایرانی را تشکیل می‌دهند. سفرنامه‌های مسافران اروپایی که از ایران دیدن کرده‌اند، مجموعه‌ای جالب و وسیعی را در اختیار ما قرار می‌دهند، که بسیاری از تحقیقات اروپایی به ویژه در مورد عصر صفوی و همچنین در دوران قاجار در زمینه شکل سیاست، گسترش دین در امور اجتماعی، وضع خزانه و پرداخت مالیات و همچنین موقعیت جغرافیایی و طبیعی ایران تا حدودی بر آنها استوار است. اعتبار نتایج این گونه تحقیقات از آن جاست که ما سفرنامه‌های نوشته شده در یک دوره خاص را جدا از یکدیگر بررسی نمی‌کنیم، بلکه آنها را به عنوان مجموعه‌ای در نظرمی‌گیریم، که زمینه یک مقایسه میان متنی (intertextuell)، یعنی یکی از مهمترین اصول هرمنوتیک (Hermeneutik) را فراهم می‌کند. آنچه که در زیر می‌آید، نگاه کوتاه به متن سفرنامه یک مسافر آلمانی است که در نقش خود به عنوان کامل کننده سلسله متنهايي (Textkanon) است پیرامون ایران در نظر مسافران اروپایی قرن هفدهم میلادی.

گزارش تحقیق

روابط بین کشور شاهنشاهی ایران و آلمان تحت فرمان امپراطوری روم به سالهای نخستین سده هفدهم میلادی بازمی‌گردد و در میانه همین قرن به نقطه اوج خود می‌رسد.

در این مدت دو محور اصلی، اساس ارتباطات میان دو کشور را تشکیل می دهند: نخست شرایط نظامی و دود دیگر شرایط سیاسی - اقتصادی.

تحت شرایط نظامی بود که شاه عباس کبیر (۱۵۷۱-۱۶۲۹) در تابستان سال ۱۵۹۹ میلادی فرستاده انگلیسی به نام آنتونی شرلی (Anthony Sherley) را نزد قیصر روم ردولف دوم (۱۵۵۲-۱۶۱۲)، پاپ و پادشاه اسپانیا فرستاد.^۲ وظیفه او، که پایان ماه اوت سال ۱۶۰۰ وارد آلمان شد، بستن معاهده ای بین اروپا و ایران و متحد کردن آنان بر علیه کشور عثمانی بود. ردولف دوم در پاسخ شاه عباس اول فرستاده ای نزد او روانه کرد که موظف بود حسن نیت او را به اطلاع پادشاه ایران برساند. گئورگ تکتاندر (۱۵۸۱-۱۶۱۴) اهل ایالت زاکسن آلمان این گروه را که در سال ۱۶۰۲ از شهر وین و از طریق مسکو روانه ایران گشت، به عنوان منشی همراهی کرد. سفیر کبیر قیصر به نام اشتفان کاکاش (Stephan Kakasch) در پی یک بیماری بین راه در گذشت و تکتاندر به عنوان تنها بازمانده سرانجام در روزهای نخست پاییز سال ۱۶۰۳ موفق به دیدار با شاه عباس کبیر در شهر زیبای تبریز شد. اگر چه اقامت تکتاندر در ایران که تا نیمه ماه نوامبر ۱۶۰۳ به طول انجامید، نتیجه سیاسی به بار نیاورد، اما حاصل آن، سفرنامه ای بود که او در سال ۱۶۰۸ برای اولین بار به چاپ رساند.^۳ سفر تکتاندر به ایران از این لحاظ قابل توجه است، که سفرنامه او نه تنها اولین کتابی است که در قرن هفدهم به زبان آلمانی در مورد ایران و بخشهای شمالی آن نوشته شده است، بلکه نشان دهنده زمان آغاز روابط بین دو کشور نیز هست.^۴ چهار سال پس از سفر تکتاندر به ایران، ردولف دوم دیگر بار گروهی را روانه ایران کرد که از آن گزارش کتبی در دست نیست. فقط می دانیم که فرستادگان، که از شهر پراگ به ایران روانه شده بودند، در تاریخ هفتم اکتبر ۱۶۰۹ در اردبیل با شاه عباس دیدار کردند.

آنچه که مشخص است، اروپای قرن پانزدهم و شانزدهم به ایران به عنوان کشوری می نگریست که می توانست از آن بر علیه دولت عثمانی در زمینه سیاسی و نظامی استفاده برد. به همین جهت نیز در صدد بستن قراردادهایی بود که بر اساس آنها با ایران روابط نظامی و اقتصادی برقرار کند. دومین گروهی که از ایالت شمالی آلمان شلسویگ هولشتاین (Schleswig Holstein) به فرمان فریدریش سوم (۱۵۹۷-۱۶۵۹) در سال ۱۶۳۵ روانه ایران گشت، مأموریتی اقتصادی به عهده داشت. قرار بود که بر اساس معاهده ای محصولات ابریشم و ادویه ایران و هند از مسیر خشکی تا دریای خزر و روسیه، از آن جا به شلسویگ هولشتاین و سپس به دیگر کشورهای اروپایی انتقال داده شود. نتیجه

ITER PERSICVM,

Kurze/doch auß-

fährliche vnd warhafftige beschreibung
der Persianischen Reiß: Welche auff der Röm:
Kay: May: aller gnedig. Befelch / im Jahr Christi 1602,
Von dem Edlen vnd Gestrengen Herren STEPHANO
KAKASCH von Salofemeny / vornehmen Sieben-
bürgischen vom Adel/ angefangen: Dnd als derselbig un-
terwegen zu Langen in Medier Land todtes verschieden:
von seinem Reißbeferten GEORGIO TECTANDRO
von der Jabel vollends continuiret vnd ver-
richtet worden

Beyneben fleissigen verzeichniß aller

gedenckwürdigen sachen / welche ihnen / so wol vnter
wegen / in Polen / Littaw / Reussen / Moscow / Tartarey,
Gessauer vnd Marcaner Land / vnd auff dem Caspischen Meer:
Als auch in Persien / vnd Armenien / auch andern Provinzen Asiae
vnd Europae hin vnd wieder begegnet vnd zugestanden: Wie solches
durch obgemelten Herrn Georgen Tectander von der Jabel / zu sei-
ner nach Prag wiederkunft auffß Pappier gebracht / vnd
höchstgeachtet ihrer Keyf. May. Anno 1603.
den 8. Januarij. unterthentigst ist
übergeben worden.

Nu mit fleiß vbersehen / vnd zum dritten-
mahl in Druck verfertigt / auch mit schönen
Kupfferstücken gesteret.

1610.

Gedruckt zu Altenburg in Meissen / In verlegung
Henning Grossen des jüngern.

تصویر شماره ۱

برگ نخست سفرنامه گئورگ نکتاندر، ۱۶۱۰

این می بود که از یک سوشلسویگ هولشتاین مرکز تجارت کالاهای ایران و هند می شد و از سوی دیگر کشورهای اروپایی مجبور نمی بودند که برای ورود کالا از طریق ترکیه، به کشور عثمانی، مرکز داد و ستد آن زمان، هزینه گمرکی پرداخت کنند؛ و این باعث تضعیف دولت مقتدر عثمانی می گردید.

اما مسافری که در این نوشته به شرح سفرش می پردازم، وجه مشترکی با دو گروه یاد شده در بالا ندارد. سفر او به ایران، آن گونه که از نوشته اش بر می آید، نه سیاسی، نه اقتصادی و نه نظامی، بلکه به رای خود و به دور از هر گونه مأموریتی بوده است. اما زمان سفرش به ایران بین دو سفر یاد شده در بالاست. آنچه که در زیر می آید، نگاهی ست به سفر هاینریش فن پوزر (Heinrich von Poser) به ایران و دیدار او از پایتخت شاهان صفوی و نیز بررسی کوتاه سفرنامه اش از بدو ورود به ایران تا زمان ترک کشور. اساس این پژوهش را در مرحله نخست سفرنامه او تشکیل می دهد که پس از در گذشتش توسط پسرش تنظیم و به چاپ رسید.^۶ اهمیت پوزر در نوشته های تحقیقاتی قرن گذشته بسیار مختصر و فقط محدود به ذکر نام او و سفرنامه اش بوده است.^۷

در سال ۲۰۰۳ برای نخستین بار نسخه ای چاپی اما ناقص از سفرنامه پوزر منتشر شد.^۸ از آن جا که نسخه فوق بر اساس اصول علمی طبع و نشر نشده است، نمی توان به آن استناد کرد. به عنوان مثال مشخص نیست که با رعایت چه اصولی نسخه اصل به عنوان مرجع در نظر گرفته شده است، صفحه بندی نسخه اخیر که در فرم کتابی ست که فقط یک طرف صفحات آن نوشته شده است، به میل شخصی صورت گرفته است و با نسخه اصل مطابقت ندارد، اگر چه صفحات نسخه ای که در اختیار نویسنده این سطور قرار گرفته است نیز دارای شماره نیست. مهمتر از همه، توضیحات و پانوشتارهایی که توسط پسر پوزر در نه صفحه گردآوری و چاپ شده اند، بدون ذکر هیچ گونه توضیحی در نسخه جدید حذف گردیده اند. از تغییراتی که در متن ایجاد شده است می توان از تغییر و مدرن کردن خط و لغات نام برد که در نسخه جدید به طور یکنواخت صورت نگرفته است. ناشر برخی از لغات را به شیوه مدرن و بعضی دیگر را در فرم قدیمی آورده است؛ به این موارد می بایست همچنین وجود اشتباههای (چاپی) فراوانی را اضافه کرد که در این جا به ذکر چند نمونه بسنده می کنم:

نسخه اصلی	نسخه ۲۰۰۳
Abascolibeg (عباس قلی بیگ)	Abbasgulibey (ص ۲۳)
Isphahan	Ishphahan (ص ۳۴)

Der beeden Königl. ErbFürstenthümer
 Schweidnitz und Gauer in Schlesiern
 Hochverordneten LandesBestellens
 Des HochEdelgeborenen Herren
Heinrich von Poser
 und GroßRedlik/
 Lebens- und Todes Geschichte/
 Worinnen
 das TageBuch seiner Reise
 von Constantinopel aus durch die Bul-
 garey/ Armenien/ Persien und Indien
 ans Licht gestellt
 von
 Dessen danckbahrem Sohne
**Heinrich von Poser und GroßRed-
 lik/ auff Tschechen/ Nieder Körnik/ Obered/
 gedachter Fürstenthümer
 Königlichem Rathe/ und OberSteuerEintnehmer
 sonst
 Dem Secretaren.**

Jehna/
 Gedruckt bey Samuel Krebsen/
 im Jahr 1675.

تصویر شماره ۲

برگ نخست سفرنامه هاینریش فن بوزر، ۱۶۷۵

Martin-Luther-Universität

Halle-Wittenberg

sulpha (ص ۳۵) ^۱	Sulpha (جلفا)
Turbakat (ص ۴۰)	Turkabat (ترک آباد)
Jisegr (ص ۴۰)	Jisegirt (یزدگرد)

در ردیف نوشته های اخیر می توان به مقاله ای در «دانشنامه ایرانیکا» تحت عنوان اصلی *Germany* اشاره کرد که نویسنده در بخش پنجم آن ضمن بررسی روابط ایران و آلمان به سفر پوزر به ایران نیز اشاره بسیار کوتاهی می کند. اما او فقط به ذکر سفر بر اساس تحقیقات گذشته اکتفا می کند و آن را به عنوان اولین سفر تحقیقاتی مطرح می نماید،^{۱۱} در صورتی که در بررسی ژانر سفرنامه، زمان سفرهای تحقیقاتی نخست از اواخر قرن هفدهم میلادی به بعد، یعنی با به پایان رسیدن عصر باروک، در نظر گرفته شده است.^{۱۱}

یکی از کتابهای جالب و خواندنی اثری ست از دهه هفتاد قرن گذشته تحت عنوان «در سرزمین شاه شاهان» که نویسنده آن به سفرهای آدام اولتاریوس، انگلبرت کمپفر، کارستن نیور و هاینریش بروگش اشاره ای کامل دارد، اما سفرهای تکتاندر و پوزر را، با وجود آن که در محدوده پژوهش بین قرن هفدهم و نوزدهم قرار دارد، ناگفته می گذارد.^{۱۲}

از تحقیقات دهه شصت می توان به یک کتاب و یک مقاله اشاره نمود که هر دو در آستانه جشنهای دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی به چاپ رسیده اند. نخست مقاله ای ست پیرامون سهم آلمان در پژوهشهای مربوط به ایران^{۱۳} و دیگری کتابی ست تحت عنوان «ایران و ما»^{۱۴} در هر دو نوشته به اشاره ای کوتاه و در چند سطر به پوزر و سفرش به ایران اکتفا شده است.

تحقیقات پیرامون ایران و ایران شناسی که در دهه های سی ام و چهلیم سده بیستم مراحل اولیه را پشت سر گذاشته بود، در نیمه دوم به نقطه اوج خود رسید و رواج خاصی در اروپا یافت. در گفتمان ایران و در چهارچوب موضوع این مقاله می توان به کتاب پرمحتوای جغرافیدان پرآوازه آلونز گابریل اشاره کرد که در سال ۱۹۵۲ فهرست کاملی از مسافران اروپایی به ایران را با ذکر بخشهایی از سفرنامه های آنان ارائه داد. او نیز به اختصار سفر پوزر به ایران را توضیح می دهد و به گوشه هایی از مسیری که او پیموده است از دید جغرافیایی اشاره می کند.^{۱۵} تقریباً در کلیه کتبی که پیرامون سفر اروپاییان به ایران و یا موقعیت جغرافیایی و آب و هوای کشور نوشته شده اند، کتاب گابریل رهگشایی برای دسترسی به آثار مختلف بوده است.

اما در گفتمان ایران از دید اروپاییان باید نامی از ایران شناس نامدار والتر هیتس برد که در سال ۱۹۴۰ برای اولین بار بخش مربوط به ایران اثر انگلبرت کمپفر را از زبان لاتین

به آلمانی ترجمه کرد. او در ترجمه خود بخشی را به شرح در مورد مسافران قبل از کمپفر اختصاص داده است که در آنجا نامی از پوزر به چشم نمی خورد.^{۱۶} از یک مقایسه میان متنی بین آثار یاد شده نتیجه گرفته می شود که کلیه متنهایی که در مورد پوزر در اختیار است به گونه ای به هم پیوسته پیرامون یک محور می گردند و آن هم تحقیقاتی ست که آلفونز گابریل در اختیار ما گذاشته است. اما های نریش فن پوزر که بود و چرا سفرنامه او تا حدودی از دیدگاه ها دور مانده است؟

های نریش فن پوزر (۱۵۹۹-۱۶۶۱)

نخستین منبع برای تحقیق در مورد زندگی پوزر بخش نخست سفرنامه او تحت عنوان «از تولد و تربیت» است.^{۱۷} منبع مهم دیگر بیوگرافی عمومی آلمانی ست که در جلد بیست و ششم آن دو صفحه به پوزر اختصاص داده شده است.^{۱۸} های نریش فن پوزر در ۱۹ اوت ۱۵۹۹ در دهکده ای به نام آیس (Eisdorf) به دنیا آمد. او پدرش را که از اشراف زادگان زمان خود بود، در سن کودکی از دست داد و از آن پس در کنار مادرش زندگی کرد و در یکی از مدارس معتبر آن زمان در شهر ماریبورگ آلمان به دانش اندوزی پرداخت. پس از سفر خود به ترکیه، ایران، هند و سوریه به وطن خویش شلزن (Schlesien) بازگشت و در سیزدهم سپتامبر ۱۶۶۱ در برسلو (Breslau) در گذشت. بیست و یک ساله بود که با اندیشه سفر به شرق سرزمین پدری را ترک گفت و در بیستم اوت ۱۶۲۰ عازم شهر ونیز گشت، که در آن دوره بهشت زیبایی بود بر روی زمین. چهاردهم نوامبر همان سال به قسطنطنیه رسید و در آن جا موفق به آشنایی با دیگر مسافران و تاجران اروپایی شد. در قسطنطنیه راز سفر خود به سرزمین پارس را با آشنایان نزدیکش در میان گذاشت. یکی از مشاورانش، عالیجناب یوهان ایر (Sir Johannes Eyre) سفیر پادشاه انگلیس در عثمانی بود، که سعی در بازداشتن پوزر از سفرش به ایران داشت. او در خصوص سفر پوزر گفت: «اگرچه کشته شدن در راه وطن شیرین است، اما مردن در وطن شیرین تر است. من برای سفر خوشی به سرزمین پارس آرزو می کنم، هر چند در آن جا چیزی انتظار او را نمی کشد و دلیلی برای سفر به آن دیار ندارد؛ اما گمان نمی کنم که سفرش به خوشی باشد». دیگر دوستان نیز سفر به ایران را با راهی که به گور ختم می شود مقایسه کردند. هیچ دلیل خاصی برای سفر پوزر به ایران در دست نیست. او دلیل سفرش به ایران را هنگام شرفیابی به حضور پادشاه ایران این گونه ذکر می کند:

اول این که چون دوست دیرینه من آلبرشت شیلینگ در دربار پادشاهی به سر می برد، و دیگر

این که من از خدمتگزاران پادشاهی هستم که وظیفه خود می‌داند، نخست آداب و رسوم پدری را یاد گیرد و سپس آنچه از رسوم، عادات و زبان ملت‌های دوردست را که باید در سفر به آن کشورها بداند و به کار گیرد.^{۱۹}

با چنین بینشی که پوزر داشت، هیچ یک از بدبینی‌های دوستانش مانع سفر او به ایران نشد و سرانجام او در بیستم ژانویه ۱۶۲۱ قسطنطنیه را به مقصد ایران ترک کرد و درسی و یکم مارچ شهر ارزروم را، که دروازه ایران به آسیای صغیر بود و در مرز بین ایران و ترکیه قرار داشت، پشت سر گذاشت.

شاید در طی این روزها، سوم آوریل برای پوزر روزی به یاد ماندنی بوده است، چون آن گونه که در سفرنامه اش حکایت می‌کند، ورودش به ایران در چنین روزی با شادمانی همراه بوده است: «روز سوم آوریل سرانجام به سرزمین پارس، که با بی‌تابی آرزوی دیدارش را داشتم، رسیدیم.^{۲۰} پوزر نیز چون تکتاندر ایران را به دو بخش تقسیم می‌کند. او قسمت شمال غربی و غرب ایران را سرزمین ماد نام می‌نهد و از تبریز به مرکز و جنوب کشور را سرزمین پارس. با در نظر گرفتن این تقسیم بندی و با توجه به توضیحاتی که پوزر پیرامون تخت جمشید می‌دهد، که از آن در راه برگشت خود از هند به اصفهان دیدن می‌کند، می‌توان حدس زد که او از تاریخ و جغرافیای ایران در حد زمان خود آگاهی لازم را داشته است.

هدف پوزر دیدار اصفهان، یعنی شهری که هنگام سفر او بیست و سه سال از برگزیدن آن به عنوان پایتخت می‌گذشت و دوران رنسانس خود را طی می‌کرد، و ملاقات با شاه عباس کبیر بود. او از راه ایروان، مرند، تبریز، میانه، زنجان، سلطانیه، گلپایگان و خوانسار در تاریخ چهاردهم ژوئن ۱۶۲۱ وارد اصفهان می‌شود. او در بین راه به خصوص از آرامنه ساکن در ایران یاد می‌کند و از این که آنان با وجود این که اسلام در حکم دین رسمی ایران است با آزادی، دین و آیین مسیحیت را حفظ کرده اند و در راه تبلیغ آن می‌کوشند بسیار خشنود است. پوزر که خود معتقد به آیین مسیحیت بود، زمان زیادی از سفر را با همکیشان خود می‌گذراند و در راه اصفهان از زیبایی کلیساهای شهر گلپایگان خبر می‌دهد و از خوانسار به عنوان شهری زیبا و دوست داشتنی با باغهای پرطراوت یاد می‌کند. پس از چهارده روز که از ورودش به اصفهان گذشته بود، فکر سفر به هند را در سر می‌پروراند و با گذشت بیش از یک ماه اقامت در اصفهان، بار سفر به هند می‌بندد. راهی که او برای رسیدن به هند انتخاب می‌کند، از شرق ایران می‌گذرد که تا آن زمان توسط هیچ مسافری طی نشده بود. به عبارت دیگر، پوزر اولین مسافری است که در

قرن هفدهم خبر از شرق ایران می دهد. وی در هیجدهم جولای ۱۶۲۱ اصفهان را ترک می کند و از طریق گلناباد،* کوهپایه، اردکان و یزد در روز یازدهم اوت به خراسان می رسد؛ از طبس و بیرجند می گذرد و سرانجام یک ماه بعد از رود هیرمند (هیلمند) به هند می رسد. از یزد تا قندهار پوزر همسفری به نام حاجی محمد داشت که تاجری بوده است ایرانی و در حق مسافر غریب بسیار لطف و مهربانی کرده است. پوزر نه تنها خود را مدیون او می داند، بلکه بسیار از مهمان نوازی ایرانیان نیز سخن می گوید.

اقامت پوزر در هند که بیش از دو سال به طول می انجامد در ژانویه ۱۶۲۴ به پایان می رسد و او، در این بین دوست دیرینه خود آلبرشت شیلینگ (Albrecht Schilling) را که از سفر عربستان بازمی گشت در هند دیدار می کند، تصمیم می گیرد که با او به اصفهان برگردد و از آنجا راهی وطن شود. راه سفر، که در سوم جون ۱۶۲۴ به اصفهان ختم می شود، این بار از هرمز، بندرعباس، لار و شیراز می گذرد.

در کنار خاطرات پوزر، که بیشتر تاریخ و روزهای سفر، راه پیموده شده و بسیاری از امور شخصی را در بر می گیرند، شرح او از اصفهان و تخت جمشید - هر چند مختصر - اما جالب است. او هنگام عبور از شیراز در بیست و یکم می ۱۶۲۴ به پرسپولیس می رسد و از عظمت بنای تخت جمشید در شگفت می ماند. شهرت جهانی تخت جمشید، یا به قول پوزر چهل منار، بر او پوشیده نبوده است، اما شرح آن فقط خلاصه ای ست از اطلاعات جغرافیایی و تا حدودی تاریخی.

اما در تمام ۱۷۹ صفحه ای که کتاب پوزر را در بر می گیرد، شرح شهر اصفهان گویای زیباترین بخش آن است. پوزر دو سفر به اصفهان داشته است: یکی هنگام ورود به ایران و دیگری در برگشت از هند؛ اما شرح او از اصفهان فقط محدود به نخستین سفر اوست و در سفر دوم چیزی در مورد پایتخت نمی نویسد.

پوزر در اصفهان

اقامت اول پوزر در اصفهان بین سیزدهم ماه جون تا شانزدهم جولای سال ۱۶۲۱ قرار دارد؛ به عبارتی او اصفهان را در زیباترین موقع سال، یعنی در پایان بهار و آغاز تابستان می بیند و عجیب نیست که از طبیعت زیبای شهر در سفرنامه خود بسیار می گوید. مسیر

* پوزر از روستای Gulnabat یاد می کند. اما نام صحیح این روستا، گلون آباد (Golunabad) در ۲۰/۵ کیلومتری شرق اصفهان می باشد. تنها روستایی که در مسیر ۲۸۲ کیلومتری اصفهان - اردکان - یزد، بین اصفهان و کوهپایه قرار دارد و در طول سه روز قابل پیمودن (پوزر در روز ۲۱ جولای ۱۶۲۱ به این روستا می رسد) است، گلون آباد می باشد.

ورود به شهر از نجف آباد، شهری که «پادشاه در آن باغهای فراوانی دارد»^{۲۱} می گذرد. روز چهاردهم جون او در شهر اصفهان گشتی می زند و سرانجام در یک باغ وسیعی که نامش را نمی برد موفق به دیدار با شاه عباس می شود:

هنگامی که ما به باغ شاهی رسیدیم، پادشاه شخصاً به پیشواز ما آمد. سرانجام بخت نصیب من شد و در کنار دیگر فرستادگان [...] به پابوسی شاه رفتم. او با اشتیاق جویای علت سفر، وطن و نام پادشاه من شد. سر و وضع شاه به گونه ای بود که اگر جمع خدمتگزاران دست به سینه و مراسم رسمی شرفیابی نمی بود، من هرگز نمی توانستم فقط با نگاه به چهره و جامه متوجه این که او شخص شاه است بشوم.^{۲۲}

ظاهراً همین برخورد اول برای به تصویر کشیدن شاه عباس کافی بوده است. مسافراز راه رسیده شاه را این گونه می یابد:

لباس نسبتاً معمولی آن جوان که تا پنجه پا می رسید، از شکوه خاصی برخوردار بود. خود شاه که هیچ پارچه و لباس تزیینی برتن نداشت دیگران را به این امر فرامی خواند، که زیبایی نه در لباس بلکه در طاعت و فرمانبرداری زبردستان است.^{۲۳}

پوزر از محل ملاقات با شاه به عنوان «باغ شاهی» یاد می کند اما نام این باغ را ذکر نمی کند. بر اساس گفته های او و در مقایسه با دیگر منابع، می توان حدس زد که آن باغی که مسافر آلمانی دیده است، باغ قصر جهان نما در حدود دروازه دولت امروزی بوده است. این قصر که مسافر ایتالیایی پیترودلاواله نیز از آن یاد می کند، تا قبل از ساخته شدن بنای چهل ستون به فرمان شاه عباس دوم (حدود سال ۱۶۴۷) کاخ شاه و محل پذیرش مسافرین و فرستادگان خارجی بوده است. از طرف دیگر پوزر که احتمالاً دوروز متوالی نزد شاه به سر برده است، از باغهای زیبا و پرشکوه اطراف آن عمارت و خیابان چهارباغ بسیار سخن می گوید.^{۲۴}

پس از ملاقات با شاه و گشت و گذار در اصفهان، پوزر سعی در آموختن زبان فارسی می کند، اما این که او تا چه حد در یادگیری آن موفق بوده است مشخص نیست، چون در سفرنامه اش اثری از واژگان فارسی به چشم نمی خورد و در جاهایی که نام اشخاص یا شهرها را می آورد به فرم لاتین آنها اکتفا می کند. از سوی دیگر تعجب آور است که او اگرچه بیش از یک ماه در جمع میزبانان ایرانی به سر برده و اصفهان را نیز گشته است، اما هیچ اشاره ای به بناهای مهم آن زمان، باقی مانده از دوران سلجوقی چون مسجد جامع و

محلّه های قدیمی اطراف آن نمی کند. *

پس از گذشت پانزده روز عازم جلفا می شود که در آن زمان به همت شاه عباس برای اقامت آرامنه در حومه شهر اصفهان ساخته شده بود. پوزر از جلفا به عنوان همان شهرکی یاد می کند، که «در کنار ساحل رود ارس قرار دارد و اکنون برای سکونت آرامنه به این جا منتقل شده است».^{۲۵} جلفا محلّه ای بوده است که تقریباً تمام مسافران اروپایی که به اصفهان سفر کرده اند، از دیدن آن نه تنها شادمان می شدند، بلکه شاه عباس را نیز به خاطر احترامی که در برابر معتقدین به دین مسیح داشت ستایش می نمودند. از مقایسه ای بین آنچه که مسافران آلمانی در خصوص جلفا نوشته اند، برمی آید که شاه عباس اول آرامنه ساکن ارمنستان و محدوده آن را، که بسیاری از آنان در ردیف تاجران موفق آن دوره به شمار می رفته اند و در شهری به همین نام زندگی می کرده اند، به پایتخت فرا می خواند و به آنان آزادیهای گوناگون و حتی زمین و ملک می بخشد. هدف شاه این بوده است که تجارت آرامنه را به پایتخت و از این طریق به هرمز و خلیج فارس منتقل کند. بدین گونه اصفهان بر سر راه تجارت اروپاییان نیز قرار می گرفت و شهر چهره ای جهانی می یافت. لطف الله هنرفر در این مورد می نویسد:

قصه جلفا در ساحل جنوبی زاينده رود به فرمان شاه عباس اول برای سکونت آرامنه ای که در سال ۱۰۱۳ هجری از ارمنستان به اصفهان کوچ داده شده بودند اختصاص داده شده [...] . شاه عباس برای آرامنه جلفا حقوق و امتیازات خاص قائل شده بود چنان که می توانستند برخلاف سایر عیسویان به آزادی خانه و ملک و هر چه بخواهند بخرند و برای خود حاکم و قاضی و کلاتر ارمنی انتخاب کنند و در اجرای مراسم و تشریفات دینی خود آزادی تام داشتند. شاه فرمان داده بود که هیچ مسلمانی در جلفا منزل نکند و هرگاه یکی از مسلمانان نسبت به افراد ارمنی بدرفتاری کند او را به سختی کیفر دهند و همچنین اجازه داده بود که ارمنیان جلفا اعم از زن و مرد مانند ایرانیان لباس بپوشند و سران آنها مانند بزرگان و اعیان ایرانی در اسب سواری خود زین و لگام زرین و سیمین به کار برند.^{۲۶}

در روز دوم جولای پوزر به حمام شاهی می رود که نامش را نمی برد و بر خلاف دیگر مسافران اروپایی که حمام ترکی و ایرانی را نمی شناختند و همیشه با شگفتی و نشاط از آن یاد می کردند، تصویری از آن حمام به دست نمی دهد. چند روزی قبل از وداعش با اصفهان پوزر در روز چهاردهم جولای در حین قدم زدن

* نک. لطف الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۵۰، ص ۵۲ به بعد.

به چهارباغ اصفهان می‌رسد که این بار اجازه عبور از آن را نمی‌یابد. او علت را چنین شرح می‌دهد:

هنگامی که به بخشی از شهر رسیدم که چهارباغش گویند، اجازه ورود به من داده نشد، چون امروز، روز گشت و گذار همسر پادشاه در باغ بود. اگر بیگناه ترین فرد هم در چنین روزی به این مکان نزدیک می‌شد، از مجازات در امان نمی‌بود. اما یک زن ایرانی به من گفت که هر هفته در چنین روزی مراسمی برگزار می‌شود که هر بار مخصوص کنیزان شاه با ملیتی خاص است. امروز نوبت کنیز ایرانی ست. پس از آن گرجی، سپس ترک و بعد هم فرنگی و بالاخره نوبت کنیز ازبک است. هر کدام از آنها در لباس محلی خود، در حالی که خود را برای شاه آراسته اند، در باغ به گردش می‌پردازند.^{۲۷} :

این که پوزر از چهارباغ می‌گذرد و در راه باغ شاهی زنان را در حال گشت و گذار می‌بیند، دلیلی ست برای تأیید گمان پیشین که آن باغ شاهی همان قصر جهان نماست. چون براساس پژوهش هنر فرزان حر مسرای شاهی روزهای چهارشنبه در چهارباغ و باغهای اطراف با روی گشاده و بی نقاب می‌گشتند، و به همین خاطر هم آن منطقه را برای آنان به اصطلاح قرق می‌کردند.^{۲۸}

روزهای چهاردهم تا هفدهم جولای برابرند با روزهای وداع پوزر با اصفهان. او بار سفر به هند می‌بندد و شب هجدهم جولای را در کنار زاینده رود به صبح می‌رساند. در روز نوزدهم قبل از حرکت شاهد شخم زدن کشاورزان در کنار زاینده رود است. ظاهراً سبک شخم زدن با اسب و یا گاوا آهن برایش کاملاً جدید بوده است، به خصوص وقتی که جدا کردن بذر از کاه را شرح می‌دهد.^{۲۹} قابل توجه است که پوزر چنین مواردی مانند روش شخم زدن را ذکر می‌کند، اما از سی و سه پل که ساخت آن در سال ۱۶۰۲ میلادی آغاز شده بود و در سبک معماری خود توجه تمام سیاحان را جلب می‌کرد سخنی نمی‌گوید، اگر چه نام الله وردی خان برایش نام آشنایی بوده است.

همان طور که پیش از این اشاره شد، کتاب پوزر بیشتر حاوی خاطرات و مسیر سفر اوست تا برداشت او از تمدن و فرهنگ ایران و یا حتی اصفهان در دوره صفویه با جمعیت ششصد هزار نفری که شوق دیدار آن را داشت. هر چند که در طول اقامتش در ایران، به خصوص در اصفهان، زبان فارسی را آموخته بود و با ایرانیان نیز معاشرت داشت، اما هیچ اشاره ای به شیوه زندگی مردم، نحوه تجارت، دین و ادبیات ایران نمی‌کند. فقط علاوه بر مسیحیان، هنگام گذار از یزد به زردشتیان و عبادتگاههای آنان اشاره می‌کند. با در نظر

گرفتن آنچه که در آغاز این نوشته پیرامون بررسی ژانر سفرنامه گفته شد، می توان از کتاب پوزر به عنوان کتاب خاطراتی یاد کرد که بیشتر در برگیرنده خاطرات نویسنده، شرح حوادث و وقایع بین راه و کاروانسراهاست.^{۳۰} بسیاری از شهرها، روستاها و کاروانسراهایی که پوزر از آنها یاد می کند، برای پژوهشگر امروزی قابل بررسی نیست. حتی پس از انتشار آن، در نوشته های هیچ یک از سفرنامه نویسان آلمانی به موردی برخورد نمی کنیم که به سفرنامه پوزر استناد کند. به همین خاطر نیز روشن نیست که کتاب او در دوره ای که نوشته شده است تا چه حد قابل استفاده بوده است. همچنین با تغییر مکانهایی که پوزر از آنها خبر می دهد، ارزش اطلاعاتی که او در اختیار ما می گذارد نیز با گذشت زمان کاهش می یابد؛ و شاید این دلیلی است برای این که سفرنامه او در قیاس با سفرنامه هایی به قلم پیترودلاواله، آدام اولتاریوس و ژان شاردن که از همعصران پوزر بوده اند، ارزش علمی خود را از دست داده است. زمان انتشار کتاب پوزر در سال ۱۶۷۵ بوده است. با در نظر گرفتن این که سفرنامه اولتاریوس (۱۵۹۹-۱۶۷۱) به ایران در این حین پنج بار به ترتیب در سالهای ۱۶۴۷، ۱۶۵۶، ۱۶۶۱، ۱۶۶۳ و ۱۶۷۱ به چاپ رسیده بود و یک سال قبل از انتشار کتاب پوزر ترجمه آلمانی سفرنامه پیترودلاواله (۱۶۵۲-۱۷۱۳) نیز به بازار عرضه شده بود و با در نظر گرفتن این که این دو سفرنامه در قیاس با کتاب پوزر به مراتب معتبرتر و مشروح ترند، کتاب پوزر حتی در زمان انتشار نیز نمی تواند دارای ارزش علمی بوده باشد؛ در غیر این صورت این پرسش پیش می آید که چرا باید کتابی چون سفرنامه اولتاریوس پنج بار به چاپ رسد و کتاب پوزر فقط یک بار؟! بدین ترتیب گمان می رود که پوزر سفرنامه اش را برای طبع و نشر در نظر نگرفته بوده است و انتشار آن توسط پسر او در واقع در قید «مد» زمان بوده است؛ اما این از زیبایی نثر آن نمی کاهد.

دانشگاه ویلهلم مونستر، ایالت نوردراین وستفالن

دانشکده زبان و ادبیات آلمانی

ژانویه ۲۰۰۴

پانویس:

- ۱- Peter J. Brenner (Hrsg.): *Der Reisebericht. Die Entwicklung einer Gattung in der deutschen Literatur*. Frankfurt am Main 1989.
- ۲- Peter J. Brenner: *Der Reisebericht in der deutschen Literatur. Ein Forschungsüberblick als Vorstudie zu einer Gattungsgeschichte*. Tübingen 1990.
- ۳- Sir E. Denison Ross: *Sir Anthony Sherley and his Persian adventure*. London 1933.

Georg Tectander von der Jabel: *Kurtze und wahrhafftige beschreibung der Reiک von Prag aus [...] bis an den K niglichen Hoff in Persien, so [...] anno 1605 [von ihm] verrichtet worden ist.* Leipzig 1608. -۴

این سفرنامه دو بار در سالهای ۱۶۰۹ و ۱۶۱۰ نیز به چاپ رسید. نسخه ای که در اختیار نویسنده قرار گذاشته شده است، آخرین چاپ سفرنامه است که از نسخه های گذشته نیز کامل تر می باشد. (نک. به تصویر شماره ۱) عنوان چاپ ۱۶۱۰ چنین است:

G. T.: *Iter Persicum, kurtze, doch ausführliche [...] Beschreibung der Persianischen Reise, Welche [...] im Jahre Christi 1602 von S. Kakasch [...] angefangen [...] von G. Tectander [...] aufs Papier gebracht [...] ist [...] worden [...]. Zum drittenmal in Druck verfertigt, etc.* Altenburg in Meisen 1610.

۵- یک سزباز آلمانی تبار اهل ایالت بایرن به نام هانس شیلبرگر که در رکاب شاه مجارستان در سال ۱۳۹۴ میلادی در برابر ترکان عثمانی مبارزه کرد و به اسارت آنان در آمد، در کنار نظامیان عثمانی در جنگ بر علیه تیمور شرکت نمود و در سال ۱۴۰۲ در آنکارا اسیر سربازان تیمور گشت. او که تا سال ۱۴۲۷ در اسارت و بردگی به سر برد، همراه تیمور به برخی از شهرهای ایران از جمله اصفهان سفر کرد. از سفرنامه او چهار نسخه دستنویس از نیمه اول قرن پانزدهم در دست می باشد. اما از شیلبرگر نمی توان به عنوان مسافری یاد کرد که برای یک امر سیاسی و یا اقتصادی به ایران سفر کرده است. گذر او ناخواسته و بر حسب اتفاق به ایران افتاده است و سفرنامه اش بیشتر به نوشته ای می ماند که شرح واقعه می کند.

Heinrich von Poser: *Der beeden k niglichen Erb-Fürstenthümer* -۶

Schweidnitz und Jauer in Schlesiën hochverordneten Landes-Bestellten des hochedelgeborenen Herren Heinrich von Poser und Groß-Nedlitz. Lebens- und Todes-Geschichte: worinnen d. Tage-Buch seiner Reise von Constantinopel aus durch d. Bulgarey, Armenien, Persien und Indien ans Liecht gestellt / von dessen [...] Sohne Heinrich von Poser und Groß-Nedlitz. ۱۶۷۵ anheJ.

نسخه یاد شده چاپ اصلی این سفرنامه است که توسط کتابخانه دانشگاه مارتین لوتر در اختیار نویسنده قرار داده شده است. صفحات این نسخه بدون شماره است. به همین خاطر نمی توان از نقل قولهایی که در متن می آیند همراه با شماره صفحه یاد کرد. تصویر شماره ۲ صفحه نخست این سفرنامه را نشان می دهد.

۷- سعی نویسنده بر این بوده است که به کتابها و مقالاتی اشاره کند که در هر دهه جنبه مرجع داشته اند و در بیشتر تحقیقات به آنها استناد شده است.

Heinrich von Poser: *Als schlesischer Adliger in Iran und Indien.* Hrsg. -۸
von Helmhart Knaus-Credé. Allendorf an der Eder 2003.

۹- با ذکر این توضیح که اسامی به طور کلی در زبان آلمانی با حرف الفبای بزرگ آغاز می شوند و در نسخه اصلی نیز صحیح نوشته شده است.

Oliver Bast: *German travelers and explorers in Persia.* In: *Enzyklopaedia Iranica.* Ed. by Ehsan Yarshater. Vol. 10. New York 2001. pp. 555-559 -۱۰

. 266-274. Brenner 1990, pp -۱۱

Herbert Surla: *Im Reich des K nigs der K nige. Berichte deutscher Persienreisender aus dem 17. bis 19. Jahrhundert.* 2. Auflage 1977. -۱۲

Gustav Stratil-Sauer: *Der deutsche Anteil an der Erforschung Irans.* In: -۱۳
Mitteilungen des Instituts für Auslandsbeziehungen. Jahrgang 10.
Stuttgart 1960. pp. 276-272.

Friedrich Kochwasser: *Iran und Wir. Geschichte der deutsch-iranischen* -۱۴

Handels- und Wirtschaftsbeziehungen. Herrenalb / Schwarzwald 1961.

Alfons Gabriel: *Die Erforschung Persiens. Die Entwicklung der abendlandischen Kenntnis der Geographie Persiens.* Wien 1952. pp. 57-60. -۱۵

Engelbert Kaempfer: *Am Hofe des Persischen Großknigs (1684-85). Das erst Buch der Amoenitates exotica.* Eingeleitet und in deutscher Bearbeitung herausgegeben von Walther Hinz. Leipzig 1940. [Tübingen / Basel 1977; Stuttgart 1986]. -۱۶

نک. در چاپ دوم به ص ۷-۱۶.

۱۷- ترجمه های فارسی بخشهای نقل شده از سفرنامه از نویسنده این سطور می باشد. از آن جا که صفحات سفرنامه بدون شماره اند، نویسنده در نقل قولها به ذکر بخشها و عنوانهای مربوط اکتفا می کند.

Allgemeine Deutsche Biographie. Auf Veranlassung und mit Unterstützung seiner Majestät König von Bayern Maximilian II. durch die historische Commission bei der Königl. Akademie der Wissenschaften. Berlin 1875-1912. - Band 26, pp. 456-458. -۱۸

۱۹- فصل دوم، بخش نخست.

۲۰- فصل دوم، بخش نخست.

۲۱- فصل دوم، بخش نخست.

۲۲- فصل دوم، بخش نخست.

۲۳- فصل دوم، بخش نخست.

۲۴- در خصوص قصر جهان نما نگاه کنید به لطف الله هنرفر: گنجینه آثار تاریخی اصفهان. چاپ دوم. اصفهان ۱۳۵۰، ص ۴۸۰ به بعد.

۲۵- فصل دوم، بخش نخست.

۲۶- هنرفر، ۱۳۵۰، ص ۵۱۵.

۲۷- فصل دوم، بخش نخست.

۲۸- هنرفر، ۱۳۵۰، ص ۴۸۰.

۲۹- نک. به بخش «سفر به هند».

۳۰- در زبان آلمانی چنین سفرنامه هایی را *Itinerarium* می نامند که برگرفته از واژه لاتین *iter* به معنی راه و یا سفر است. این واژه در مورد سفرنامه هایی به کار برده می شود که علاوه بر خصوصیات یاد شده چون کتاب و یا نشریه کوچکی هستند که مسافران در حین سفر برای راه یابی با خود به همراه دارند.